

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدموسی عثمان هستی

۱۴ می ۲۰۱۵

## آیا گور های دسته جمعی وطن من به کمبود جای دچار شده؟

خامه پرداز هستی را عدم کردند وانمود توپگوبا خاینین درگیر شدن چه داردسود؟

باخبرخاین برکریم بها بار، بارگفتی درود باز مرا مجبورن سازتابگویم رازبود و نبود

واصف مغربی

آری شهرهای ما شهرهای خربوزه شده نظربه داستانهای فلکلوری سرزمین کهن آریانا اولین باربارداستان شهرخربوزه دربلخ باستان اتفاق افتاد که شهرنه درداشت ونه دروازه بازارگمرک قبرستانها چاق وچاق ترمی شود مقصرش کیست؟ ملیت های افغانستان درصفا های خاینین صادق و آگاهانه وغیرصادقانه و ناآگاهانه سهم خودرابه خاطرچاق شدن خاینین دریک آئینه غبارآلودمی بیندکه این آئینه چهره های اصلی را وارونه نشان می دهد ولی مغز ملیت های گوسفندی افغانستان تشخیص خوب و بد را سالهاست نمی توانند یا می ترسند یاخود را به تجاها عارفانه می زنند ازدوست ودشمن تعریف درست وروشن نه خود دارند ونه زمامداران ورهبران خاین شان!

شاه بدون محکمه وبازرسی زمان زمامداری اش بایک سازش قبلی خانوادگی با خانواده خود با سرقت میلیونها دالر، اجناس قیمتی انتیک وسنگهای قیمتی ساحل نشین هوای گوارای شبه جزیره درجنوب اروپا بین بحیره مدیترانه سکونت اختیارکرد تا روزی ملیت های افغانستان هوشیارنشوند وبه یک ملت واحدتبدیل گردنددرقسمت جنایت پدر، عموها وپسران دکتاتورروزی دریک دادگاه عدالت محکم شود به گفته کاکه های قدیم کابل جان به چت کرد.

سردارداوود در ۲۶ پنجل به گفته هموطنان ملیت پشتون (چنگاش) در این ماه وحشت رابا یاران دوخصیه و یک خصیه خود باتبانی با دولت روسی آن زمان دست به کودتا زد.

چوپان (سردارمحمدداوودپسرعموی شاه) بی خبرازچاق شدن سگان گله اش (مزدوران سرسپرده روس) باگرگان روسی بی شرمانه وبا افتخاریکجا شدند مردمان گوسفندی افغانستان را دریدند توتنه و پرچه ساختند.

سگان وگرگان دیگر(مجاهدوطالب) که درجست و جوی موقع شناسی بودند باسگان گله داوودی بایک تبانی برپسمانده خاک الود سگان روسی براستخوانهای ملیت های گوسفندی افغانستان بی درنگ حمله ورشدند.

سگ های جنگی و گرگان به جان هم افتادند برمغزگوسفندی افغانستان میخ گویندند، سر بریدند، تجاوز بر ناموس ملیت های گوسفندی کردند، زنده به گورساختند گرگان دم بریده را(طالب) دندان تیزی کند از خوردن استخوان وگوشت ملیت های گوسفندجاه طلب ودیوانه می شود حتی درنمک دان ولی نعمت خود (امریکا) (ش) پاشید بهانه را برای مست که پلان قبلی درمیان بودمهییا ساختندکه بگویند دیوانه بروکه مست آمد.

سر انجام شاعر مجبور شد که بگوید  
بهار نیائی امسال به وطن من  
اسیر حلقه طوق قمری تا نگر دی  
زیر درخت دور از سایه دیوار  
مثل پار  
پیرهن بر  
قامت موزون عریان  
باغ و چمن نشوی  
مگر بیخبر هستی از  
پندک و گل و برگ  
که سالهاست چشیده از  
آتشی بالاتر از دیوار دوزخ  
گو شمالی داده ارغوان زار  
کوه خواجه صفارا  
به جای گل  
دودش در هوا گل کشیده  
در خاکسترش باغبان پیرکنده به زانو نشسته  
آزادانه های سنجدتسیح تزویر در دست دارد  
شهر شهر خربوزه گشته  
پالیزبان مأمور دروازه قبرستان  
قانون به پشت پا زده  
مرده پولی بی هراس می گیرد  
از آتش دوزخ شراره گرفته  
باسر بلند گو شمالی می دهد  
حتی خار مغیلان را  
در هوادودش گل می کشد  
تاجای کلک هر نقاش  
خجل سازد  
تازمین سوخته  
در گوش خاکستر لالائی  
مادر را در بالای گهواره خون پُرفلش خواند  
و چهره مادر را در آئینه غبار آلود فقر  
در حال تن فروشی به خاطریک لقمه نان  
بر طفل معیوب سوسایت بم که پدر از دست داده  
باغی که در آتش می سوزد

نه گل می خواهدنه بلبل نه بهار

وقتی که

قیمت مزدگورکن بیشتر از جان آدم و

زان مزد کفن دوز بیشتر

تابگیرند بیل و کلنک نوک تیز

مردۀ خانه به خانه را

نیست توان بردن

برقبرستان

ودادن مرده پولی

مادر پیرکور، جسد لمس می کند

خون گرم دستش را رنگین می کند

درگریه می گوید

سیایه راهیچ ارتباطی نیست باخورشید

ندیدی که نرگاو را کس دوشید

ویا روی مسخ شده را بوسید

دریائی که ماهی در آن تیمم می زند

کی دیده که موجش خروشید

هرکی دیده که خاین در نمکدان

به نام (پیکار!) و آیدیا

بی دریغ و بی هراس (ش) پاشید

عوض این که خودکشی کند

از بی غیرتی خم به ابرو نیارود

به عوض می مستی بادنجان بی حیائی

درخم فکری اش ترشید

ازجنابیت همه وطن فروشان سخن بر زبان قلم آوردم و ازجنابیت تسلیمی های خاد خصوصاً ازخانواده زنده یاد مجیدکلکانی و زندانیان جاسوس ساما چیزی نوشته نکردم. به خاطری که آقای کبیرتوخی چهارجلد ضخیم درقسمت زندانیان پلچرخی با اسناد معتبری که خود شاهد حواث درزندان پلچرخی بود، بدون مجامله و خاک بر چشم خواننده زند، نگاشت، نوشته هائی که نه تنها خاطرات بلکه یک کوشه از تاریخ مبارزات روشنفکری شده می تواند، قلم کشی های محترم کبیرتوخی درسایت افغانستان آزاد درحال نشر است، قلمش پرتوان باد! وهم آقای موسوی مبارز دلیر و شناخته شده جریان شعله جاوید که بعد ها درهیات رهبری ساما در زندگی و بعد از زندانی شدن مجید کلکانی حرفی برای گفتن داشت، تحت عنوان به «جواب شب نامه نویس» یک قسمت تاریخ ساما را به حیث شاهدعینی بادلایل، قراین، شواهد و با اسناد موثق نوشت، که از معتبرترین تاریخ مبارزاتی و تاریخ تسلیمی و شکست ساما توسط اعضای خودفرخته ساما در پورتال وزین «افغانستان آزاد-آزادافغانستان» نوشته شده است. امید است مرا به بزدلی و سازشکاری محکوم نسازی دازجنابیتکاران و وطن فروشان و ازواقعیات دردنگ ساما باصراحت لهجه و قلم یاد نکرده ام

امیداست موردانتقاد کنجکاوان تاریخ خوان و تاریخ نویسان قرارنگرفته باشم و اگر کسی درخانه است یک حرف بس  
است.